

## هویت‌شناسی نماز در مثنوی معنوی

مجید صادقی حسن‌آبادی \*

هاجر نیلی احمدآبادی \*\*

### چکیده

نماز، زیباترین جلوه پرستش است که در قالب فرامینی از سوی حضرت حق و توسط پیام‌آور او به بشریت ارزانی شده است. در اهمیت آن همین بس که در روایات، عدل اسلام شمرده شده و تارکان آن در زبان قرآن، سالکان دوزخ‌اند. از نظر مولوی نماز صرف یک عمل نیست؛ بلکه راهی است که آدمی را به حضرت حق و عالم قدس واصل می‌کند. نماز واقعی مقدماتی دارد که نمازگزار باید در جنبه‌های ظاهری و باطنی آن را رعایت نماید. نماز حقیقتی ذومراتب است؛ لذا نماز عوام با نماز عشاق متفاوت است. حقیقت نماز، نجوای با حضرت حق است که شروع آن همراه با علم، قیام آن همراه با حیا، ادای آن با تعظیم، خروج از آن با خوف، و نهایت آن اعراض از ماسوی‌الله و استغراق در بحر شهود معبود است. وقوف نمازگزار مقابل خداوند تمثیلی از حضور انسان نزد حضرت حق در قیامت است و هریک از آداب و حرکات نمازگزار، نشانه‌ای از گفتگوی او با خداوند در قیامت کبراست.

واژگان کلیدی: نماز، طهارت، نماز عشاق، حضور قلب، مولوی.

---

\* استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

\*\* کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه اصفهان

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین محورهای تعالیم انبیا، چگونگی ارتباط انسان با خداوند و مبدأ هستی است. اوج این پیوند در معارف قرآنی - اسلامی، در شکل و محتوای عبادت نماز صورت تحقق به خود می‌گیرد. جایگاه نماز در تعالیم اسلامی در رأس همه عبادت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که براساس برخی روایات، قبولی سایر اعمال در گرو قبولی آن است و در قرآن کریم، با عتاب شدیدی به سهل‌انگاران و ساهیان نماز خطاب شده است.

مولوی که از عارفان و تجربت‌اندیشان سترگ جهان اسلام است، خود با تمام وجود از صورت نماز به معنای آن راه یافته و یافته‌های خود را در آثار گران‌سنگ خویش، از جمله **مثنوی معنوی** به ظهور رسانده است. تعبیر او در حقیقت ترجمان روح لطیف و نازک‌اندیش اوست. آثار او یکی از گذرگاه‌هایی است که می‌توان تا حدودی به حقیقت این عبادت دست یافت.

وی عارفی است که همه‌چیز را مظهر تجلی ذات خداوند می‌داند و از لحاظ بلندی فکر و قدرت بیان، در مقام بسیار رفیعی است. وی از چنان قوه تصور و تعمقی برخوردار است که شکوه و جلال شگفت‌انگیز آن در آثارش کاملاً مشهود است.

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی به یمن قابلیت و استعداد خدادادی‌اش در شاهکارهای بی‌نظیر و جاودانی خویش به شرح حقایق و معارف الهی پرداخته است؛ به‌خصوص در اشعار آسمانی و بلند و حکایات شیرین و دل‌پسند **مثنوی معنوی** که به‌حق زیباترین جلوه‌گاه عشق خدایی و عالی‌ترین پدیده اندیشه آدمی است، با سبک و شیوه‌ای بدیع بر سبیل تمثیل، مبانی دین و عشق و عرفان را به هم درآمیخته، از این هرسه مفرحی جان‌بخش و شرابی طهور برای پیروان شریعت و سالکان طریقت و طالبان حقیقت ساخته، و آنان را از جام تجلی صفات الهی در شرب مدام انداخته و به ملکوت اعلا و آسمان علیین رهنمون گردیده است.

این عارف ربانی در ضمن تمثیلات و داستان‌های مثنوی، از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی بهره فراوان برده است؛ از این‌رو لطایف معانی و طرایف حکمت‌های این کتاب ارجمند بعد از وی برای ارباب ذوق و عرفان، بهترین راهنمای سیر و سلوک بوده است.

این مطلب نشان‌دهنده آن است که آثار فریضه الهی نماز به‌خوبی بر جان و روح او منعکس شده و تأثیر عمیقی در روح و روان وی داشته است؛ به‌طوری‌که نماز و رکوع و سجود آن را

راهی برای فانی شدن وجود موهوم انسان در سرای حق و رسیدن به حشمت و بزرگی معنوی می‌داند و می‌فرماید:

گفت پیغمبر رکوع است و سجود بر در حق، کوفتن حلقه وجود

حلقه آن در هر آن کو می‌زند بهر او دولت سری بیرون کند

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۲۰۴۹-۲۰۴۸)

گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت ز آن در برون آید سری<sup>۱</sup>

(همان، دفتر سوم، بیت ۴۷۸۲)

عارفان با توجه به رویکرد باطنی به انسان، طبیعت و شریعت، به عبادات نیز نگاه خاص خود را دارند. عبور از ظاهر و پرداختن به معنا و بطون امور، در ادبیات گفتاری آنان کاملاً مشهود است.

مولوی به‌عنوان عارفی که در دو جنبه نظری و عملی زبانزد عموم است، در تأملات درونی و تعبیر رازآلود خود فریضه نماز را با دیده اعظام و اکرام نگریسته، و با ذوق سرشار و خیال خلاق خود به‌زیبایی بدان پرداخته است. آنچه این نوشتار در پی آن است، سؤالاتی از این قرار است که حقیقت نماز و اسرار نهفته در آن چیست؟ تبیین مولوی از ابعاد مختلف نماز از جمله ظاهر و باطن و صورت و معنای نماز چیست؟ عوامل زمینه‌ساز و موانع بازدارنده آدمی برای وصول به نماز واقعی کدام‌اند؟ نمازگزاران چگونه در درجه و مرتبه متفاوت می‌شوند؟

در این مقاله سعی داریم با استفاده از اشارات مولانا، پاسخ وی به سؤالات فوق را بیابیم. مثنوی معنوی، دایرة‌المعارفی است که از سرریزی احساسات یک روح پرهیجان و جانی مملو از امواج عشق الهی فراهم آمده است و شایستگی آن را دارد که ابعادش بازشناسی و با عرضه سؤال بر آن، پاسخ‌های روح‌نواز و عقل‌افزا از او طلب نمود.

۱. اشاره دارد به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «مادمت فی صلاة فانت تفرع باب الملك و من یفرع باب الملك یتفتح له»؛ مادام که در حال نمازی، در شاه (جهان هستی) را می‌کوبی و هرکس در شاه را کوبد، در به رویش گشوده شود (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۹۶).

## آمادگی برای نماز

انسان برای اهل شدن، نیازمند نیایش و راز و نیاز با حضرت حق است تا جسم خاکی ضخیم و منکدر خود را صیقل داده، قلب و قالب را با ذکر حق و عمل صالح صفا بخشد و باطن خویش را که با باز گذاشتن دست هوای نفس آلوده ساخته، زلال و شفاف نماید؛ چه اینکه حضرت مولانا، مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از نماز حقیقی را ابتلا به هواهای نفسانی می‌داند و می‌فرماید:

اهبطوا افکند جان را در حضيض<sup>۱</sup> از نمازش کرد محروم این محیض<sup>۲</sup>

(همان، بیت ۲۹۳۴)

منظور آن است که روح لطیف آدمی که در اصل گوهری عالی و ربانی است، به دلیل اینکه در جوار مادیات و نفسانیات قرار دارد، آلوده شده و به درگاه پست حیوانیت سقوط می‌کند. بنابراین هواهای نفسانی انسان، یعنی شهوت، در همه صور و اشکال آن نظیر حب جاه و مقام و مال، زهدفروشی، خودنمایی، خود برترینی، شهوت جنسی و ... مانع از آن می‌شود که آدمی نماز قرب و حضور گزارد؛ چراکه «نماز قرب و حضور، خاص رهیدگان از بند هوای نفسانی است. این نماز عبارت است از توجه به حق و انقطاع از ماسوی‌الحق»<sup>۳</sup> (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۷۴۹). حضرت حق نیز به همین سبب صیقل عقل را به آدمی عطا فرموده تا لوحه قلب را به وسیله آن تابان و درخشان سازد. در این راستا، حضرت مولانا عقل را به‌عنوان صیقل‌گر روح و جسم آدمی معرفی کرده و آن را راه‌حلی برای آمادگی انسان به هنگام نیایش و راز و نیاز با حق تعالی می‌داند و می‌فرماید:

---

۱. پستی زمین، نشیب، جای پایین، مقابل اوج، دامن کوه در اصطلاح علم نجوم قدیم. افلاک از پانزده جزء تشکیل شده‌اند که یکی شمس یا خورشید است. این شمس مثل سایر افلاک گاهی به نقطه اوج (حداکثر بلندی) و گاهی به حضيض (حداقل پایین) می‌رسد (علوی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸).

۲. این بیت به آیه ۳۶ از سوره بقره اشاره دارد که می‌فرماید: «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو».

۳. از دیرباز شروح متعددی به زبان‌های گوناگون بر مثنوی نگاشته شده که برخی از آنها خود از آثار ارزشمند ادب پارسی به‌شمار می‌رود. البته غواصی در این دریای پرگوهر ناپیدا کرانه، پایانی ندارد؛ چنان‌که هنوز هم بعضی محققان و استادان معاصر بدین امر خطیر، مباهی و سرافرازند. این مقال از شروح شرح جامع مثنوی معنوی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی و شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی بی‌نصیب نبوده است.

گر تن خاکی غلیظ و تیره است      صیقلش کن، ز آنکه صیقل گیره<sup>۱</sup> است  
صیقل عقلت به آن داده است حق      که بدو روشن شود دل را ورق

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر چهارم، بیت ۲۴۷۳ و ۲۴۷۵)

مولوی کسانی را که اهل نیایش و راز و نیاز با حضرت حق نیستند و به‌جای استفاده از عقل به‌عنوان صیقل‌گر، دو دست هوای نفس خود را باز گذاشته‌اند، مورد خطاب قرار داده و به آنان توصیه می‌نماید که اگر دست هوای نفس را ببندند، دست عقل صیقل‌گر آنان گشوده می‌شود:

صیقلی را بسته‌ای ای بی‌نماز      و آن هوا را کرده‌ای دو دست باز  
گر هوا را بند بنهاده شود      صیقلی را دست بگشاده شود

(همان، ۲۴۷۷-۲۴۷۶)

در حقیقت مقصود از روح لطیف آراسته به گوهرهای عالی ربانی، همان طهارت باطنی است؛ چه اینکه طهارت بر دو نوع ظاهری و باطنی است که هر دو برای آمادگی برای نماز و در نهایت، ورود به نماز لازم است. البته طهارت باطن مهم‌تر است؛ چراکه مقصود از طهارت ظاهر نیز طهارت باطن است و منظور از طهارت ظاهر، پاک داشتن جامه و تن از هرگونه شوخ و پلیدی است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لا یقبل الله صلوة بغیر طهور» (عبدالباقی، ۱۹۶۲، ج ۴، ص ۳۳)

مولانا جلال‌الدین نیز در اشاره به این روایت چنین سروده است:

روی ناشسته نبیند روی حور      لا صلاة گفت الا بالطهور

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۳۰۳۳)

وی در باب طهارت ظاهری نیز می‌فرماید:

چون حدث کردی تو ناگه در نماز      گویدت سوی طهارت رو بتاز  
ور نرفتی، خشک جنبان می‌شوی      خود نمازت رفت پیشین ای غوی

(همان، دفتر دوم، بیت ۳۵۲۰-۳۵۱۹)

۱. صیقل‌گیره: صیقل‌پذیر است.

بدین ترتیب مولوی آشکار می‌سازد که نماز خواندن انسان بدون طهارت ظاهری (وضو)، کاری عبث، بیهوده و بی‌روح است (ر.ک به: زمانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۸۴۲). پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «لا صلاة لمن لا وضوء له» (عبدالباقی، ۱۹۶۲، ج ۷، ص ۲۴۳).

### اذان، مقدمه نماز

از آنجاکه نماز نوعی خلوت کردن و انقطاع از ماسوی‌الله و سفری روحانی و راحتی‌بخش است، انسان می‌تواند در سایه این فریضه الهی به آرامش حقیقی دست یابد. نیز از آنجاکه اذان از مقدمات نماز می‌باشد، پیامبر اکرم (ص) به هنگام فرارسیدن وقت اذان خطاب به بلال می‌فرمودند: «یا بلال! اقم الصلاة ارحنا بها» (السجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۷۴؛ الطبرانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۷؛ الممتقی الهندی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۴).

مولانا جلال‌الدین نیز در اشاره به این مطلب می‌فرماید:

ز اختلاط<sup>۱</sup> خلق یابد اعتدال<sup>۲</sup> آن سفر جوید که ارحنا<sup>۳</sup> یا بلال<sup>۴</sup>

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۲۲۴)

وی همچنین از هنگام فرا رسیدن وقت اذان به «زمان گشایش» یاد می‌کند و می‌گوید:

أبشروا یا قوم اذ جاء الفرج إفرحوا یا قوم قد زال الحرج

(همان، دفتر ششم، بیت ۱۰۹۷)

اذان به‌عنوان یکی از مقدمات نماز، در انسان شادمانی و گشایش ایجاد کرده و او را برای اقامه این فریضه الهی آماده می‌سازد.

۱. اختلاط: آمیزش، حشر و نشر کردن (همان، ج ۵، ص ۷۵).

۲. اعتدال: در اینجا منظور حالت قبض و تیرگی روحی است (همان).

۳. ارحنا: ما را آسوده کن (همان).

۴. روح انسان در اثر حشر و نشر با مردمان دچار قبض و گرفتگی می‌گردد و تماس‌های مداوم با دیگر انسان‌ها نیز او را از توجه به درون باز می‌دارد؛ بنابراین لازم است اوقاتی را به خلوت و مراقبه اختصاص دهد. مردان الهی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. (همان).

۵. همچنین مولوی می‌فرماید:

جان، کمال است و ندای او کمال مصطفی گویا: ارحنا یا بلال (مولوی، ۱۹۲۵، دفتر اول، بیت ۱۹۸۶).

## آفتابی رفت در کازه<sup>۱</sup> هلال در تقاضا که آرنا یا بلال

(همان، بیت ۱۰۹۸)

حضرت مولانا در بیان اهمیت اذان حکایتی نقل می‌کند که در آن، شیخی مرید مبتدی خود را می‌آزماید؛ بدین صورت که از مرید دلیل کار گذاشتن پنجره در خانه نوساز او را جویا می‌شود و مرید ورود نور به درون خانه را علت کار گذاشتن پنجره معرفی می‌کند. اما شیخ به او گوشزد می‌کند که مسئله تابیدن و آمدن نور از طریق پنجره به درون خانه جنبه فرعی مسئله است و آنچه باید حاجت اصلی تو باشد آن است که از طریق پنجره، بانگ اذان را بشنوی (زمانی، ۱۳۷۳، دفتر دوم، صفحه ۵۴۴).

خانه‌ای نو ساخت روزی نو مرید	پیر آمد خانه او را بدید
گفت شیخ، آن نو مرید خویش را	امتحان کرد آن نکواندیش را
روزن از بهر چه کردی ای رفیق؟	گفت: تا نور اندر آید زین طریق
گفت: آن مرغ است، این باید نیاز	تا ازین ره بشنوی بانگ نماز

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر دوم، بیت ۲۲۲۷-۲۲۳۰)

نعمت هدایت از بزرگ‌ترین نعم الهی است. وقتی زمینه‌ها و عوامل مشوق برای انس با خدا فراهم است و همه شرایط آدمی را برای ارتباط با مبدأ هستی فرا می‌خواند، بی‌توجهی برخی انسان‌ها به این امر در واقع آنها را به سقوط و تباهی حتمی می‌کشاند. مولوی بر این مهم انگشت می‌نهد و ضمن حکایتی به بیان آثار شوم بی‌اعتنایی به بانگ مؤذن که انسان را به اقامه نماز دعوت می‌کند، می‌پردازد و آدمی را از این کار برحذر می‌دارد:

همچنان کاینجا مغول حيله دان	گفت: من جویم کسی از مصریان
مصریان را جمع آرید این طرف	تا درآید آنکه می‌باید به کف
هرکه می‌آمد، بگفتا: نیست این	هین در آخواجه، در آن گوشه نشین
تا بدین شیوه همه جمع آمدند	گردن ایشان بدین حيله زدند

۱. «کازه» سایبانی را گویند که کشاورزان و پالیزبانان از چوب و گیاه می‌سازند تا به وقت نزول باران در آنجا بنشینند. کازه در معنای کومه، کوخ و مطلق خانه نیز به کار می‌رود (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۳۲۲).

۲. یکی از خصلت‌های پیران طریقت آن است که مریدان خود را می‌آزمایند.

شومی آنکه سوی بانگ نماز  
دعای الله<sup>۱</sup> را نبردندی نیاز<sup>۲</sup>  
دعوت مکارشان اندر کشید  
الحذر از مکر شیطان ای رشید

(همان، دفتر سوم، بیت ۸۶۳-۸۵۸)

وی در این حکایت به نقل رفتار مغولان با مصریان می‌پردازد؛ با این توضیح که مغولان در سرزمین روم دست به ترفندی ناجوانمردانه زدند و خطاب به مصریان گفتند: ما فقط به دنبال یک نفر از شما هستیم؛ همگی در یک‌جا جمع شوید تا شخص موردنظر را بیابیم و دیگران را رها سازیم؛ اما پس از آنکه مردم در یک محل گرد آمدند، همه را گردن زدند. مولانا جلال‌الدین علت این کشتار را بی‌اعتنایی و عدم اظهار نیاز مصریان به بانگ مؤذن می‌داند (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۱۷).

### رابطه صورت و معنای نماز

یکی از مهم‌ترین مباحثی که پیرامون مسئله نماز مطرح است، رابطه صورت و معنای آن با یکدیگر است. مولانا این دو جنبه را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند؛ چراکه از درون پاک و اعتقاد قلبی صحیح، اعمال صالح ظاهر می‌گردد؛ در حقیقت اعمالی چون نماز، تجلی اعتقادات درونی آدمی است:

این نماز و روزه و حج و جهاد  
هم گواهی دادنست از اعتقاد

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۱۸۳)

از سوی دیگر، حالت کسالت و بی‌نصیب بودن از آثار الهی اعمال، همچون ذوق و لذت روحانی و تأثیر معنوی نیز نشان آشکاری است از سیاهی و تاریکی دل و فقدان معنا و حقیقت عمل؛ چراکه طاعات انسانی میوه‌ای دارد که آن، احساس ذوق و نشاط است (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۱۲).

یک نشان آنک می‌گیرم ورا  
وز نماز و از زکات و غیر آن  
آنک طاعت دارد از صوم و دعا  
لیک یک ذره ندارد ذوق جان

(همان، دفتر دوم، بیت ۳۳۹۳-۳۳۹۲)

مولانا جلال‌الدین این مطلب را از مقایسه نماز مؤمن و منافق ملموس‌تر می‌سازد؛ بدین بیان که اگرچه منافق نیز همچون مؤمن واقعی به نماز می‌ایستد، اما نماز وی از روی تقلید و

۱. داعی الله: دعوت‌کننده به سوی خدا، مؤذن (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۱۷).

۲. نیاز بردن: عرض حاجت کردن، اظهار نیاز کردن (همان).



ستیز است، نه از روی خلوص و نیاز. در واقع نماز منافق، نماز حقیقی نیست؛ چراکه او را از زشتی و غضب و شهوت باز نداشته و از فساد و تباهی او جلوگیری نکرده است:

باد خشم و باد شهوت باد آز  
برد او را که نبود اهل نماز

(همان، دفتر اول، بیت ۳۸۱۱)

قرآن کریم نیز در آیه ۴۵ سوره عنکبوت می‌فرماید: «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر». البته از آنجاکه انسان‌های مؤمن، با خلوص می‌باشند، عبادات خالصانه ایشان از جمله نماز، هم در دنیا و هم در آخرت موجب کامیابی و سعادت ایشان می‌گردد؛ اما منافقان به دلیل فقدان خلوص همواره بی‌بهره و حرمان‌زده‌اند. در حقیقت مؤمنان پیروز و منافقان بازنده‌اند (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۷).

آن منافق با موافق در نماز  
از پی استیزه<sup>۱</sup> آید، نی نیاز

در نماز و روزه و حج و زکات  
با منافق، مؤمنان در برد و مات<sup>۲</sup>

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر اول، ۲۸۶-۲۸۵)

با آنکه حضرت مولانا همواره اصل و باطن نماز را روح آن معرفی می‌کند<sup>۳</sup> و بزرگ‌ترین راه رسیدن به حضرت حق تعالی را نماز می‌داند، اما شکل ظاهری و قالب نماز را نیز لازم می‌شمارد

۱. استیزه: ستیزه، جنگ، جدال، عناد، خصومت (علوی، ۱۳۷۵، ص ۳۱).

۲. مات: در اصطلاح شطرنج‌بازان، گرفتار و مقید شدن شاه شطرنج است (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۷).

۳. از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا به مسجدی درآمد؛ مردی به مسجد آمد و نماز گزارد. سپس به رسول خدا سلام گفت. آن حضرت جواب سلامش را داد و به او فرمود: بازگرد و نمازت را از سر بخوان که تو هنوز نماز نخوانده‌ای. آن مرد بازگشت و نمازش را مانند بار اول گزارد؛ سپس نزد پیامبر (ص) آمد و سلام کرد. رسول خدا جواب داد و سپس فرمود: باز گرد و نماز بگزار که تو هنوز نماز نگزارده‌ای. تا سه بار این امر تکرار شد. از بیم آنکه مبدا نماز با حضور قلب و خلوص نیت انجام نگیرد، مقرر شد که در هر نماز سوره فاتحه خوانده شود و لازم است که آیه شریفه «هدنا الصراط المستقیم» حتماً قرائت شود (همان، ص ۲۰۹). بیان ملازمه آنکه در سوره حمد پس از حمد خداوند محور اصلی درخواست استعانت و هدایت به طریق مستقیم و نجات از خذلان و به خود و انهداگی است.

گفت پیغامبر به یک صاحب ریا  
صَلِّ اِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ يَا قَتِي

از برای چاره این خوف‌ها  
آمد اندر هر نمازی اِهدِنَا

کین نمازم را میامیز ای خدا  
با نماز ضالّین و اهل ریا

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر اول، بیت ۳۳۹۲-۳۳۹۰).

و آن را راهی برای رسیدن به باطن می‌داند؛ به همین دلیل هرگز در جهت اصالت بخشیدن به معنا، صورت را قربانی نمی‌کند. وی در فیه ما فیه آورده است:

اگر مغز دانه قیسی را به تنهایی بکاری، چیزی نمی‌روید؛ اما اگر آن را با پوست بکاری، می‌روید. پس دانستیم که صورت نیز در کار است و نماز نیز در باطن است؛ لا صلاة الا بحضور القلب. پس چاره‌ای نداری و باید به صورت و ظاهر نماز نیز بپردازی و رکوع و سجود بجا آوری تا بهره‌مند شوی و به مقصود برسی (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۴۳).

حضرت مولانا این دو جنبه را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. در حقیقت اگر تنها بیان معنوی کفایت می‌کرد، بدین معنا که اگر تنها ایمان مجرد و عرفان و اعتقاد برای رستگاری انسان کافی بود، تمام مردم جهان عاقل و باطل می‌شدند و هیچ‌کس در جهت طاعات و اعمال حسنه نمی‌کوشید. به عبارت دیگر، اگر محبت خداوند تنها شامل فکر و معنا بود، دیگر نماز و سایر عبادات آدمی صورتی پیدا نمی‌کرد و لزومی برای توجه به عبادات ظاهری وجود نداشت:

گر بیان معنوی کافی شدی      خلق عالم، باطل و عاقل بدی  
گر محبت فکرت و معنیستی      صورت روزه و نمازت نیستی

(همو، ۱۹۲۵، دفتر اول، بیت ۶۲۵-۶۲۴)

در واقع ایشان دستیابی به نتیجه و مقصود نهایی نماز را از طریق صورت و آداب ظاهری آن می‌داند و معتقد است که مقصود و منظور از آداب و رسوم ظاهری نماز، دریافتن روح بندگی است و آدمی هرگز نباید همچون مرغی بی‌نظم و ترتیب، سریع سر را پایین و بالا کند:

بچه بیرون آر از بیضه نماز      سر مزن چون مرغ بی تعظیم و ساز

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۱۷۵)

این عارف بزرگ با رویکرد مزبور دست رد به سینه کسانی می‌زند که به بهانه پرداختن به باطن، از آداب ظاهری شریعت دست می‌کشند. مولوی معتقد است انسان به‌عنوان یک کل با تمام اجزای وجودی خویش باید به خدا روی کند؛ تکیه نمودن به ظاهر بدون عنایت به باطن یا به‌عکس، پرداختن به باطن بدون توجه به ظواهر، نوعی شقه کردن حقیقت وجودی انسان است.

## اسرار نماز

حضرت مولانا در قالب حکایتی درباره دقوقی<sup>۱</sup> به بیان اسرار نماز می‌پردازد و از زبان هفت مرد از اولیای الهی - که دقوقی را مورد خطاب قرار داده بودند - می‌فرماید:

ای یگانه، هین دوگانه برگزار  
تا مزین گردد از تو روزگار  
ای امام چشم روشن در صلا  
چشم روشن باید اندر پیشوا

(همان، بیت ۲۰۸۶-۲۰۸۵)

آنان از دقوقی می‌خواهند که با اقامه دو رکعت نماز، جهان را با نور عبادتش آراسته و پروونق کند. مولانا جلال‌الدین با پرداختن به این حکایت، به بیان برخی از اسرار نماز می‌پردازد و می‌فرماید:

معنی تکبیر این ست ای امیم  
کای خدا پیش تو ما قربان شدیم  
وقت ذبح الله اکبر می‌کنی  
همچنین در ذبح نفس کشتنی  
تن چو اسماعیل و جان همچون خلیل  
کرد جان، تکبیر بر جسم نبیل<sup>۲</sup>  
گشته کشته تن ز شهوت‌ها و آز  
شد بسم الله، بسمل<sup>۳</sup> در نماز

(همان، بیت ۲۱۴۶-۲۱۴۳)

وی معنای «الله اکبر» را قربان شدن نمازگزار در حضور مقتدا و حضرت حق می‌داند (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۵۵) او معتقد است کسی می‌تواند واقعاً تصدیق «الله اکبر» گوید که زنگار تعلقات از آینه خاطر خویش زدوده و ریشه نفس را که از عالم ظلمات است، در وجود خود خشکانده باشد. «الله اکبر»ی که نمازگزار بر زبان می‌راند، همان عبارتی است که انسان به هنگام قربان کردن نفس اماره در راه خدا بیان می‌کند. به عبارتی همان‌گونه که ابراهیم(ع) بر اسماعیل(ع) تکبیر گفت، روح نیز بر جسم محبوب و شریف تکبیر می‌گوید.

۱. عارفی بلندمرتبه و باکمال که پیوسته در سیر و سلوک بوده است. حکایت وی از مفصل‌ترین حکایات مثنوی است که حدود چهارصد بیت را به خود اختصاص داده است. نام وی ابو عبدالمنعیم بن محمد بن محمد بن ابی‌المضاد دقوقی است که از نظر زمانی با عصر مولانا تناسب کامل دارد (همان، ج ۳، ص ۴۹۹-۴۹۷).

۲. نبیل: دانا، هوشیار، بزرگوار، نجیب (علوی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۷).

۳. بسمل: مخفف بسم الله الرحمن الرحیم؛ ذبح کردن، کشتن، حیوان ذبح‌شده؛ چون وقت ذبح کردن بسم الله الرحمن الرحیم می‌گویند (همان، ص ۱۰۰).

حضرت مولانا پس از این، به بیان اسرار قیام و قعود و رکوع و سجود می‌پردازد. وی در مورد سر رکوع می‌فرماید:

چون قیامت پیش حق صفها زده	در حساب و در مناجات آمده
ایستاده پیش یزدان اشک ریز	بر مثال راست خیز رستخیز
حق همی گوید: چه آوردی مرا؟	اندرین مهلت که دادم من تو را
عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟	قوت و قوت در چه فانی کرده‌ای؟
گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟	پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟
چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش	خرج کردی چه خریدی تو ز فرش؟
دست و پا دادمت چون بیل و کلند	من ببخشیدیم، ز خود آن کی شدند؟
همچنین پیغام‌های دردگین	صد هزاران آید از حضرت چنین
در قیام، این گفت‌ها دارد رجوع	وز خجالت شد دو تا او در رکوع
قوت استادن از خجالت نماند	در رکوع از شرم تسبیحی بخواند

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۲۱۵۶-۲۱۴۷)

وی ایستادن نمازگزار در پیشگاه خداوند را هنگام حساب پس دادن و راز و نیاز او می‌داند. نمازگزار با چشمی گریان - همچون خلیق که در روز قیامت سر از قبرها برداشته و می‌ایستند - در برابر حق تعالی می‌ایستد. در این هنگام حضرت حق می‌فرماید: «ای بنده! در طول این مدتی که به تو مهلت دادم، چه ارمغانی برای من آورده‌ای و امکانات و توان خود را در چه راهی صرف کرده‌ای؟ بینایی چشمان خود را در کجا و در چه کاری زایل کرده‌ای؟ و این حواس پنج‌گانه را در کجا و در چه کاری صرف کرده‌ای؟» (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۵۷).

این مضامین یادآور کلام حضرت علی(ع) است که می‌فرمایند:

لا یزول قَدَمَ ابنِ اِدمَ حَتّٰی یُسْأَلَ عَنِّ عَمْرِهِ فِیْمَ اَفْئَانِهِ وَ عَنِّ شَبَابِهِ فِیْمَ اَبْلَاهِ وَ عَنِّ مَالِهِ  
مِنَ اَیْنِ اِکْتَسَبَهُ وَ فِیْمَ اَنْفَقَهُ وَ عَمَّا عَمِلَ فِیْمَا عَمِلَ.

در روز رستاخیز، آدمی زاده از جای خود گامی پیش نگذارد، مگر آنکه درباره پنج چیز از او سؤال شود: درباره عمرش که در چه کاری به پایان رسانده، درباره جوانی‌اش که در چه راهی صرف کرده، درباره اموالش که از چه راهی به دست آورده و در کجا خرج کرده و درباره عملش که چگونه بدان عمل کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۵۹).

حضرت حق از نمازگزار می‌خواهد تا به بیان و شرح دستاورد خود از دوران زندگی دنیوی‌اش - که با صرف کردن چشم و گوش و هوش و به‌کار گرفتن اعضا و جوارح همراه بوده - بپردازد. در این هنگام است که بنده از شدت شرمندگی قدرت ایستادن از دست می‌دهد و ناگزیر در پیشگاه الهی مانند حالت رکوع خم می‌شود و ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» می‌گوید. پس از این، حضرت حق ندا می‌دهد تا بنده سر از رکوع بلند کرده و جواب‌گو باشد؛ اما وی شرمنده‌تر از قبل به سجده می‌رود و ذکر «سبحان ربی الاعلی و بحمده» می‌گوید.

مولانا جلال‌الدین در ابیات ذیل به بیان این حالت می‌پردازد و می‌فرماید:

باز فرمان می‌رسد: بردار سر  
از رکوع و پاسخ حق برشمر  
سر برآرد از رکوع آن شرمسار  
باز اندر رو فتد آن خام‌کار<sup>۱</sup>

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۲۱۵۸-۲۱۵۷)

این بار هم از پیشگاه حضرت حق ندا می‌رسد که بنده سر از سجده بردارد و از اعمال و کرده‌های خود سخن بگوید. بنده سر از سجده برمی‌دارد، اما از شدت شرمندگی همچون ماری که به رو می‌افتد، باز به سجده می‌رود؛ اما حضرت حق بار دیگر از وی می‌خواهد تا سر از سجده بردارد و اعمال خود را شرح دهد؛ ولی بنده در اثر خطاب پرنهیبی که از بارگاه الهی رسیده است، توان ایستادن ندارد؛ بنابراین می‌نشیند و خطاب می‌رسد که شرح بده و چگونگی به‌جا آوردن نعمت‌هایی که به تو دادم را بیان کن:

سر برآرد او دگر ره شرمسار  
اندر افتد باز در رو همچو مار  
باز گوید: سر بر آر و بازگو  
که بخوادم جست از تو موبه‌مو  
قوت پا ایستادن نبودش  
که خطاب هیبتی بر جان زدش  
پس نشنید، قعد ز آن بار گران  
حضرتش گوید: سخن گو با بیان  
نعمت دادم، بگو شکر چه بود؟  
دادمت سرمایه، هین بنمای سود

(همان، بیت ۲۱۶۴-۲۱۶۰)

۱. خام‌کار: کار نآزموده، بی‌وقوف، بی‌تجربه (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۵۸).

بنده وامانده و بیچاره به سمت راست می‌نگرد؛ بدین معنا که روی خود را به‌سوی ارواح پاک انبیا و بزرگان الهی می‌کند و از آنان می‌خواهد که شفاعت او کنند:

رو به دست راست آرد در سلام  
سوی جان انبیا و آن کرام  
یعنی ای شاهان، شفاعت کین لثیم  
سخت در گل ماندش پای و گلیم  
(همان، بیت ۲۱۶۶-۲۱۶۵)

اما از آنجاکه راه نجات و وسیله رستگاری آدمی انجام اعمال صالح و داشتن اخلاق حسنه در دنیاست، پیامبران و بزرگان الهی او را متوجه این نکته می‌کنند که روز چاره‌جویی سپری شده است؛ چراکه چاره و وسیله بزرگ فقط در دنیا بوده است.

آنان در ادامه از او می‌خواهند که ایشان را رها کرده و مضطرب و پریشان نگرداند (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۶۰ و ۵۹۹).

انبیا گویند: روز چاره رفت  
چاره آنجا بود و دست‌افزار زفت  
مرغ بی‌هنگامی<sup>۱</sup> ای بدبخت رو  
ترک ما گو، خون ما اندر مشو  
(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۲۱۶۸-۲۱۶۷)

بنابراین بنده گناهکار رو به سمت چپ می‌کند و متوجه اقوام و کسان خویش می‌گردد؛ اما آنان نیز او را به پاسخ گفتن به درگاه حق می‌خوانند و از او می‌خواهند تا دست از سر آنان بردارد:

رو بگرداند به سوی دست چپ  
در تبار و خویش گویندش که خپ<sup>۲</sup>  
هین جواب خویش گو با کردگار  
ما که‌ایم؟ ای خواجه دست از ما بدار  
(همان، بیت ۲۱۷۰-۲۱۶۹)

این ابیات به آیات ۳۴ تا ۳۶ سوره عبس اشاره دارد که می‌فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ؛ روز رستاخیز، روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش گریزد».

۱. مرغ بی‌وقت = مرغ بی‌هنگام = مرغ بی‌تعظیم و ساز، خروس بی‌محل، خروسی که بی‌هنگام خواندن یا اذان گفتن بکند که فوراً او را می‌کشند و او را شوم و منحوس می‌دانند (علوی، ۱۳۷۵، ص ۵۴۰).

۲. خپ (فعل امر از چیدن): خاموش باش (همان، ص ۲۱۴).

وقتی بنده وامانده و بیچاره از هیچ طرفی چاره نمی‌بیند و کمکی دریافت نمی‌کند، با حالتی آکنده از یأس و ناامیدی دست به دعا بلند می‌کند و پروردگار خود را می‌خواند و ناامیدی خود را به او نشان می‌دهد:

نی از ین سو، نی از آن سو چاره شد      جان آن بیچاره دل، صد پاره شد  
از همه نومید شد مسکین کیا      پس بر آرد هر دو دست اندر دعا  
کز همه نومید گشتم ای خدا      اول و آخر تویی و منتها

(همان، بیت ۲۱۷۳-۲۱۷۱)

در تعبیر مولانا نماز با دو مقوله تحریم و تحلیل همراه است؛ بدین بیان که تکبیر ابتدای نماز را «تکبیر الاحرام» یا «تحریمه» گویند؛ یعنی هر کلام یا فکری بر انسان حرام می‌شود. به تکبیر آخر نماز نیز «تحلیل» می‌گویند؛ یعنی حلال شدن مجدد. به عبارت دیگر، تحلیل نماز به معنای تمام کردن و پایان دادن نماز و سلام دادن در آخر نماز است (علوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹).  
حضرت مولانا در باب تحلیل نماز و بیان اسرار آن می‌فرماید:

وقت تحلیل نماز ای بانمک      ز آن سلام آورد باید بر ملک  
که از الهام و دعای خوبتان      اختیار این نماز شد روان

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۲۹۸۷-۲۹۸۶)

به هنگام سلام نماز، آدمی بدین سبب باید به فرشتگان سلام دهد که به برکت الهامات الهی و دعای خیر آنان توانسته است نماز را انتخاب کند<sup>۱</sup> (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۸۲۱-۸۲۰).  
وی با بیان این رموز و اشارات لطیف، علاوه بر اینکه بر آدمی آشکار می‌سازد که روز قیامت به یقین واقع می‌گردد، وی را متوجه حقیقت نماز و ارکان مختلف آن کرده و او را در اقامه کردن نماز حقیقی یاری می‌دهد.

در نماز این خوش اشارت‌ها ببین      تا بدانی کین بخواهد شد یقین

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۲۱۷۴)

۱. شیطان به روش‌های گوناگون مشیت‌های نفسانی را در نظر انسان می‌آراید و از طرفی دیگر، فرشتگان نیز برخلاف میل شیطان، نیکی‌ها را به آدمی نشان می‌دهند. بدین ترتیب، اختیار انسان با وسوسه شیطان از قوه به فعلیت می‌رسد و با مشاهده نیکی‌ها اختیار نیک و مثبت او به حرکت درمی‌آید. بنابراین هنگامی که انسان در این بین نماز را انتخاب می‌کند، در پایان آن به فرشتگان که با دعای خیر آنان (علاوه بر برکت الهامات الهی) چنین انتخابی کرده است، سلام می‌دهد.

## در تحیات<sup>۱</sup> و سلام الصالحین

## مدح جمله انبیا آمد عجین<sup>۲</sup>

(همان، بیت ۲۱۲۲)

حضرت مولانا تحیات و سلام‌های نماز را وسیله‌ای می‌داند که نمازگزار به وسیله آن بر بندگان صالح خدا سلام می‌فرستد و به مدح و ستایش انبیای الهی می‌پردازد.

## نماز عشاق

مولوی مراتب و مقام نمازگزاران را متفاوت می‌داند. از دیدگاه او نمازی که از سر تکلیف ادا شود، با نیایش عاشقانه‌ای که با سوز و گداز جان عاشق همراه باشد، بسیار متفاوت است. وی در **مثنوی معنوی** خود به نمازی غیر از نمازهای یومیه اشاره دارد که همان نماز عشاق است:

پنج وقت آمد نماز و رهنمون  
عاشقان را فی صلاة دائمون<sup>۳</sup>

(همان، دفتر ششم، بیت ۲۶۶۹)

نمازی که آدمی را به آستان الهی دعوت می‌کند و به آن سمت هدایت و راهنمایی می‌نماید، در پنج وقت تعیین شده است. انسان نیز با انجام این فریضه الهی ذمه خود را از بار سنگین تکلیف سبک می‌نماید؛ ولی نماز عشاق، دائمی است و آنان دائماً در حال نماز به سر می‌برند. این، حکایت از اشتیاق ایشان به راز و نیاز با حق دارد. به یک معنا نماز عشاق و اهل دل چیزی نیست جز شهود دائمی حضرت حق؛ یعنی حق را در همه حال دیدن (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۷۰۲؛ جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۱۸۸). در حقیقت این عوام مردم هستند که منتظر اوقات معین و مشخصی برای عبادات‌اند؛ درحالی‌که عاشقان در همه اوقات به طاعت و عبادت حضرت حق مشغول‌اند و بر بندگی و فرمانبرداری او همت می‌گمارند (کاشفی، ۱۳۷۵، ص ۴۶).

نه به پنج آرام گیرد آن خمار  
راست گویم نه به صد بل صد هزار

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر ششم، بیت ۲۶۷۰)

---

۱. تحیات: جمع تحیت، مصدر باب تفعیل؛ معمولاً تحیت را سلام معنا کرده‌اند (علوی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹)؛ اما تحیت اعم از سلام، و از ماده حیات است؛ یعنی حیات و بقا بر تو باد. (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۵۰).  
۲. عجین: سرشته شدن، اسیر کردن، آمیختن، خمیر سرشته، مخلوط‌شده (علوی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۲).  
۳. این بیت به آیه ۲۳ سوره معراج اشاره دارد که می‌فرماید: «الذین هم علی صلاتهم دائمون».



در واقع از آنجاکه نماز، توجه به حق و مراتب او بوده و جان نماز حضور قلب است، مولوی می‌فرماید:

بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلاة تم الا بالحضور

(همان، دفتر اول، بیت (۳۸۱))

پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى الصَّلَاةِ لَا يَحْضُرُ الرَّجُلُ فِيهَا قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ» (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰).

مولوی نماز عشاق را - برخلاف نماز عوام‌الناس که معمولاً قلبی بی‌جان است - نمازی هم با حضور جوارح ظاهری و هم با حضور جوانح باطنی می‌داند. چنین نمازی چهار علامت دارد: «شروع با علم و قیام با حیا و ادای با تعظیم و خروج با خوف و نماز اخص‌الخواص، اعراض به‌کلی از ماسوی‌الله و در بحر شهود مستغرق شدن است»؛ چه اینکه «حقیقت نماز نیست، الا مناجات با حق که المصلی یناجی ربه» (کاشفی، ۱۳۷۵، ص ۵۱). به همین علت است که پیامبر اکرم (ص) نیز که اخص‌الخواص می‌باشند، می‌فرماید: «حب الی من دنیاکم ثلاث الطیب و النساء و قره عینی فی الصلاة؛ در نزد من سه چیز محبوب است: زنان و بوی خوش؛ ولی مایه روشنی چشمانم در نماز است» (نهج‌الفصاحه، ص ۲۸۳).

حضرت مولانا نیز به این حدیث گران‌قدر اشاره کرده و می‌فرماید:

بهر این بو گفت احمد در عظات<sup>۱</sup> دائماً قره عینی فی الصلاة

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر دوم، بیت (۳۲۳۵))

وی با بیان حکایتی، نماز عاشقان و عارفان را به تصویر می‌کشد. او حکایت زاهد و پارسایی را بیان می‌کند که با آنکه در بیابانی خشک و روی ریگ‌هایی داغ و سوزنده که از حرارت و سوزندگی آن، دیگ آب به جوش می‌آید، به نماز ایستاده است، گویی پاهایش را بر روی پارچه‌ای از حریر و ابریشم نهاده و در میان سبزه و گلزار نماز می‌خواند؛ به‌گونه‌ای که بادهای گرم و خشک آن بیابان نیز برای وی از باد صبا خوشایندتر است. ایشان این مطلب را بدین‌گونه به نظم درآورده و می‌فرماید:

۱. عظات: جمع عظه و در اصل وعظ بوده که به‌معنای اندرز و پند است (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۹۹).

جای زاهد خشک بود، او تر مزاج  
از سموم<sup>۱</sup> بادیه بودش علاج  
در نماز استاده بد بر روی ریگ  
ریگ کز تفش بجوشد آب دیگ  
گفتی سرمست در سبزه و گلست  
یا سواره بر براق<sup>۲</sup> و دلدل<sup>۳</sup> است  
یا که پایش بر حریر و حله‌هاست  
یا سموم او را به از باد صباست<sup>۴</sup>

(همان، بیت، ۳۷۹۳-۳۷۹۰)

نکته قابل توجهی که از دیدگاه مولانا پوشیده نمانده اینک، عشاق و اولیای الهی به وسیله نماز و راز و نیاز با حضرت حق، حاجات خود را از او می‌طلبند و پاسخ پرسش خود را از خالقشان دریافت می‌کنند.

مولانا جلال‌الدین با بیان حکایتی درباره داوری حضرت داود(ع) بین دو خصم، به بیان این نکته می‌پردازد. حضرت داود(ع) در این حکایت بیان می‌کند که در حال راز و نیاز و اقامه نماز، حاجات و مسائل خود را از پروردگار خود طلب می‌کند؛ چراکه نماز، نور چشم اوست. در این هنگام دریچه روح وی گشوده می‌شد و در نتیجه بر اثر صفای دل، پیغام و وحی الهی را دریافت می‌کرد.

تا روم من سوی خلوت در نماز  
پرسم این احوال از دانای راز  
خوی دارم در نماز، آن التفات  
معنی قره عینی فی الصلات  
روزن جانم گشاده‌ست از صفا  
می‌رسد بی‌واسطه نامه خدا

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۲-۲۴۰۰)

در نماز است که باطن و حقیقت اولیای الهی دریچه‌ای رو به خورشید تجلیات الهی باز می‌کند و به معدنی برای دریافت انوار تجلی حضرت حق تبدیل می‌گردد. عاشق در نماز غرق در انوار تابان

۱. سموم: باد گرم و سوزان، باد زهرآگین، باد استوایی (علوی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۴).

۲. براق: معمولاً به معنای اسب تندرو؛ نام اسبی که رسول اکرم(ص) شب معراج بر آن سوار شد (همان، ص ۹۵).

۳. دلدل: خارپشت بزرگ، خارپشت تیرانداز؛ ضمناً نام استر یا اسب سپید و سیاهی است که مقوقس حاکم مصر به رسول اکرم(ص) داد و آن حضرت به علی(ع) بخشید (همان، ص ۲۲۴).

۴. صبا: بادی که از مشرق یا از مشرق و شمال می‌وزد، بادی لطیف و خنک (مقابل باد دبور)؛ می‌گویند بادی است که از عرض می‌وزد و به وقت صبح می‌آید و نسیمی با خود دارد که گل‌ها از آن بشکند؛ عاشقان با آن و آن با عاشقان رازها گوید؛ کنایه از فکر روحانی و فکر الهی (در مقابل فکر نفسانی و حیوانی که دبور کنایه از آن است) (همان، ص ۳۴۳).

الهی می‌گردد؛ به طوری که نمی‌تواند میان خود و نور حقیقی تفاوتی قائل شود. بدین ترتیب به مقام فنای وجود موهوم خود در وجود حضرت حق نائل می‌گردد (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۶۱۱-۶۱۰).

نامه و باران و نور از روزنم می‌فتد در خانه‌ام از معدنم<sup>۱</sup>

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۳)

### برترین عمل در نماز

از جمله حالات عشاق و مردان خدا در نماز، گریستن و حالت تضرع و زاری ایشان به هنگام شهود قلبی حضرت حق است که حاصل نشده، مگر به دلیل اخلاص و حضور قلب این بزرگان؛ چه اینکه عاشق به سبب اشک می‌نگرد، نه خود اشک.

مولانا جلال‌الدین طی حکایتی کوتاه به بیان برترین اعمال در نماز می‌پردازد. وی چنین می‌فرماید که شخصی از مفتی‌ای می‌پرسد که آیا گریه در نماز موجب بطلان نماز است یا نه؟ مفتی در پاسخ می‌گوید: اگر گریه ناشی از شهود قلبی حضرت حق باشد، برترین اعمال در نماز محسوب می‌شود؛ اما اگر برای امور نفسانی و دنیوی باشد، موجب بطلان نماز می‌گردد. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید:

«ان بکی لذكر جنّة او نار فذلك هو افضل الاعمال في الصلاة وان كان ذكر ميتا له فصلاؤه فاسد؛

اگر نماز گزار به خاطر به یاد آوردن بهشت یا دوزخ بگرید، این گریه برترین اعمال در نماز است و اگر به خاطر یاد آوردن مردگانش باشد، نماز او باطل است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۴۸-۲۴۷).

آن یکی پرسید از مفتی<sup>۲</sup> به راز

آن نماز او عجب باطل شود

گفت: آب دیده نامش بهر چیست؟

آب دیده، تا چه حد او از نهان

آن جهان گردیده است آن پر نیاز

ور ز رنج تن بد آن گریه و ز سوک

ریسمان بسکست و، هم بشکست دوک

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۱۲۷۰-۱۲۶۵)

۱. معدن: اصل و مرکز هر چیزی (همان، ص ۵۵۹). انقروی «معدن را عبارت از حقیقت وجود انسان می‌داند» (ر.ک به: انقروی، جزء دوم، دفتر سوم، ص ۹۱۵).

۲. مفتی: فتوادهنده، اسم فاعل از مصدر افتاء (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۵۶).

بدین ترتیب آشکار می‌شود که از دیدگاه حضرت مولانا، گریه نمازگزار که ناشی از مشاهده جهان الهی و شهود حق و حکایت‌گر مقام فنای عبد در معبود است، از برترین اعمال بوده و موجب رونق و صفای نماز می‌گردد، و گریه ناشی از سوگ و ناراحتی جسمی و مسائل دنیوی موجب بطلان نماز می‌شود. در حقیقت گریه ناشی از مسائل مادی و دنیوی همچون ریسمانی که پاره می‌شود و موجب شکستن دوک نخ‌ریسی می‌گردد، باعث بطلان نماز می‌شود (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۶).

نکته قابل توجه آنکه، هرگاه حق تعالی بخواهد کسی را با غم و اندوه بیچاره و درمانده‌اش کند و بلایی بر او نازل نماید که قابل دفع نباشد، راه تضرع و زاری را بر دلش می‌بندد و هرگاه بخواهد کسی را از بلا نجات دهد، جان او را به زاری و تضرع وا می‌دارد؛ چراکه آدمی شفاعت‌کننده‌ای جز تضرع و زاری ندارد و بهترین راه آن را نماز قرار داده است. بنابراین بندگان خود را روزی پنج نوبت به تضرع و زاری دعوت می‌کند. مولانا جلال‌الدین می‌فرماید:

دعوت زاریست روزی پنج بار	بنده را که در نماز آ و بزار
نعره مودن که "حیا غل فلاح"	و آن فلاح این زاری است و اقتراح
آن که خواهی کز غمش خسته کنی	راه زاری بر دلش بسته کنی
تا فرو آید بلا بی دافعی	چون نباشد از تضرع شافعی
وآنکه خواهی کز بلاش واخلری	جان او را در تضرع آوری

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۱۶۰۳-۱۵۹۹)

### نماز، ارشاد عملی

حضرت مولانا در ابیاتی از نماز به‌عنوان راه و رسم عملی ارشاد یاد می‌کند و می‌فرماید:

پند دادی، گه به گفت و لحن و ساز      کز بفعل اعنی رکوعی یا نماز

(همان، دفتر چهارم، بیت ۴۸۴)

ایشان طریقه ارشاد را بر دو نوع می‌داند؛ یکی پند دادن با گفتار و نغمه و ساز و دیگری، پند عملی. وی تأثیر ارشاد عملی را برای طالبان، مؤثرتر و درعین حال جالب‌تر می‌داند و معتقد است که ارشاد عملی بر جان هر شنوا و ناشنوایی اثر می‌گذارد. او در این راستا از نماز به‌عنوان یک پند و ارشاد عملی یاد می‌کند و می‌فرماید:

پند فعلی خلق را جذاب‌تر که رسد در جان هر باگوش و کر

(همان، بیت ۴۸۵)

علاوه بر این، ایشان مرتبه پند عملی را بالاتر می‌داند؛ چراکه در مرتبه حرف، بسیاری از افراد مصلح‌اند، اما در عمل معلوم نیست همان‌گونه رفتار کنند که در گفتار به آن مرشدند. بنابراین، افراد انسان را مجذوب کسی می‌داند که علاوه بر قول و حرف، در عمل نیز به ارزش‌های برتر معتقد باشند. وی امتیاز دیگری نیز برای پند عملی قائل است و آن اینکه، در پند عملی توهم فرمانروایی و احتمال ریاست‌طلبی و خودنمایی کمتر بوده و برعکس، تأثیرش بر سایرین بیشتر می‌باشد (زمانی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۵۸).

اندر آن وهم امیری کم بود در حشم تأثیر آن، محکم بود

(همان، بیت ۴۸۶)

### تسبیح مخلوقات

مولانا جلال‌الدین تسبیح و عبادت، از جمله نماز را مختص انسان نمی‌داند و آن را به سایر مخلوقات، حتی به درختان نیز نسبت می‌دهد. وی هنگام بیان سیر روحانی عارفی به نام دقوقی و مواجهه وی با منظره‌ای بس شگفت‌انگیز در کرانه ساحلی، به بیان مثال هفت شمع در کنار ساحل و تبدیل شدن آنها به هفت مرد روحانی و سپس نمایان شدن آنان به هفت درخت می‌پردازد و در این میان، به صف کشیدن آن درختان و مشغول شدن آنان به نماز همچون آدمیان اشاره کرده و می‌فرماید:

بعد از آن دیدم درختان در نماز	صف کشیده، چون جماعت کرده ساز
یک درخت از پیش، مانند امام	دیگران اندر پس او در قیام
آن قیام و آن رکوع و آن سجود	از درختان، بس شگفتم می‌نمود
یاد کردم قول حق را آن زمان	گفت: النجم و شجر را یسجدان

(همان، دفتر سوم، بیت ۲۰۵۱-۲۰۴۸)

بدین ترتیب مولانا جلال‌الدین از زبان دقوقی به توصیف نماز درختان می‌پردازد که یکی از این هفت درخت همچون امام در جلو صف دیگر درختان می‌ایستد و سایر درختان پشت‌سر او می‌ایستند؛ به طوری که دقوقی به هنگام مواجهه با این صحنه و همچنین مشاهده قیام و رکوع و

سجود آن درختان، شگفت‌زده می‌گردد؛ زیرا او تا قبل از این، نماز را تنها مختص آدمیان می‌دانست. اما در این هنگام الهام خداوندی که می‌گوید: «تو هنوز از کارهای ما تعجب می‌کنی؟» به حالت شگفت‌زده وی پایان می‌دهد (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۴۶۵) و به یاد کلام حضرت حق می‌افتد که می‌فرماید: «و النجم و الشجر یسجدان؛ و گیاهان بی‌ساقه و گیاهان ساقه‌دار حق را سجده می‌کنند» (الرحمن، ۶).

بدین ترتیب مولانا جلال‌الدین با بیان حکایتی نغز و شیرین و درعین حال دقیق و عارفانه، این حقیقت را به تصویر می‌کشد که نماز تنها مختص آدمیان نیست؛ بلکه سایر موجودات نیز متناسب با خلقت خود نماز می‌گذارند و به پرستش، ستایش و راز و نیاز با خالق خویش می‌پردازند.

## نتیجه

پس از بررسی فریضه الهی نماز در **مثنوی معنوی**، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. انسان برای اهل شدن و آمادگی پیدا کردن برای راز و نیاز با حضرت حق - که بهترین جلوه آن در نماز ظاهر می‌گردد - نیازمند آن است تا قلب و قالب خود را از آلودگی‌های نفسانی پاک سازد. حضرت مولانا عقل را صیقل‌گر روح و جسم می‌داند و علاوه بر طهارت بدنی، بر طهارت ظاهری (وضو) نیز تأکید می‌ورزد و اذان را نیز به‌عنوان مقدمه نماز، لازم می‌داند.
۲. وی صورت و معنای نماز را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته، و معتقد است که سرچشمه اعمال صالح ظاهری چیزی جز درون پاک و اعتقاد راسخ نیست.

این نماز و روزه و حج و جهاد هم گواهی دادند از اعتقاد

(مولوی، ۱۹۲۵، دفتر پنجم، بیت ۱۸۳)

۳. مولانا با بیان اسرار نماز نشان می‌دهد که نجات و رستگاری آدمی در انجام اعمال صالح و داشتن اخلاق حسنه در دنیاست.

۴. مولانا جلال‌الدین نماز عشاق و اولیای الهی را نمازی دائمی و حکایت‌گر اشتیاق ایشان به راز و نیاز با حضرت حق می‌داند؛ چراکه تلقی او از نماز، اعراض از ماسوی‌الله و مستغرق شدن در بحر شهود است. وی نماز عشاق را نمازی معرفی می‌کند که علاوه بر حضور جوارح ظاهری،

حضور جوانح باطنی را نیز به‌دنبال دارد. او برترین عمل در چنین نمازی را گریستن عاشق به هنگام شهود قلبی حضرت حق می‌داند.

۵. حضرت مولانا به این نکته اشاره دارد که سایر موجودات نیز مانند انسان و متناسب با خلقت خود نماز می‌گزارند و به راز و نیاز با خالق خویش می‌پردازند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۱۹، بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.
- ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج‌البلاغه، چ ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- انقروی، اسماعیل، شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی، ترجمه عصمت ستارزاده، چ ۲، بی‌جا: زرین، ۱۳۷۴.
- جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، چ ۵ و ۱۴، چ ۹، بی‌جا: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چ ۷ و ۵، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
- السجستانی، سلیمان بن الاشعث، سنن ابی‌داود، چ ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- الطبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی، المعجم الکبیر، چ ۶، چ ۲، القاهره: مکتبه ابن‌قیمیه، بی‌تا.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، معجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، چ ۴ و ۷، برلین: بی‌نا، ۱۹۶۲م.
- علوی، عبدالرضا، فرهنگ مثنوی، بی‌جا: انتشارات ما، ۱۳۷۵.
- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، چ ۱ و ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- کاشفی، حسین، لب لباب مثنوی، چ ۱، بی‌جا: اساطیر، ۱۳۷۵.
- المتقی‌الهندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، چ ۷، بیروت: مؤسسه الرساله، بی‌تا.

- مولوی، جلال‌الدین محمد، **فیه ما فیه**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.

- \_\_\_\_\_، **مثنوی معنوی**، هلند: بی‌نا، ۱۹۲۵ م.